

نفرت از مردها

نویسنده: اکبر یزدی



ضد خاطرات: تجاوز پدر بزرگ، دو سال و نیم کتک خوردن، مهاجرت، اعتیاد پدر، سکس پدر بزرگ و مادر، احساس گناه مادر!

کابوس‌های پدر، دیگر تکراری شده بود؛ سخت شده بودم؛ به‌هوای گاز پیک‌نیکی، سوختگی، ناله‌ها و خرج کردن اندک پول خانه برای خماری پدر؛ اما نمی‌دانم چرا امشب دعوا تمام نمی‌شد. مادرم ضجه‌های عمیق‌تر می‌شد؛ دایی و همسایه‌ها هم اضافه شدند؛ پدرم بعد از مصرف آخرین پول. حس می‌کردم دست‌وپایم بزرگ‌تر از اتاق است؛ پدرم با چوب بر سر ما می‌زد و مادر می‌خندید و می‌رقصید. تمام صورتش را آرایش‌های قرمز و سبزش پوشانده بود. خوشحال بودیم، اما انگار زمان ایستاده بود. نفهمیدم اصلاً چه شد!

چشم را که باز کردم، چهره مادر را دیدم که کبود شده و خون‌ها رویش خشک شده بود. مدتی شیرینی خاصی را که در طعم شیر مادرم بود، احساس می‌کردم؛ بوهای تند و زننده مواد مخدر پدر دیگر در خانه به مشام نمی‌رسید. از دوران خلسه‌های چندش‌آور راحت شده بودم. انگار در درون قبر زندگی می‌کردم و زنده بودم. شیر تلخ مادر و طعم انواع دودهای مصرفی پدر را بدون اراده می‌بلعیدم و درکی از مرده بودن و زنده بودن نداشتم.

اما مثل اینکه روشنایی به درون مادر تابیده بود. یک روز قبل از آن به کمپ ترک اعتیاد رفته بودیم؛ این هزارمین بار بود که با رویای ترک پدر، مادر بادکنک‌های رنگی را هوا می‌کرد. در کمپ، آدم‌ها در پهنه زمان، ایستاده به‌نظر می‌رسیدند؛ بوی کهنگی مواد با روح تازه‌ترک‌کننده‌ها، بیشتر از اینکه نوید یک روز تازه را دهد، بوی بد مدفوع را در فضا می‌پراکند. همه، شادی‌های صحنه تئاتر را داشتند و می‌دانستند که بعد از این پرده، دوباره زندگی تلخ اعتیاد آغاز می‌شود.

ما برای پدرم کمی کشمش و خرما برده بودیم. آخر آنجا خیلی سرد بود. پدرم بعد از گذراندن دوران ترک فیزیکی به «زیلوخوری» افتاده بود؛ یعنی گرسنگی‌اش را پایانی نبود. لبخند سرد مادر انگار طعم گرمی داشت. احساس می‌کردم سینه‌هایش موقع شیر خوردن، کمی سفت شده است. در مادرم نیاز به نوازش را حس می‌کردم، اما نمی‌فهمیدم که چیست. مادرم زنی زیبا و با اندامی



متناسب بود؛ این را از دهان مردها می‌شنیدم، با وجود سختی‌هایی که تحمل کرده بود و برای این سختی‌ها، همیشه در گوشه چشمانش کمی اشک دیده می‌شد. زمانی که خیلی کوچک بود، پدرش آنها را ترک می‌کند؛ بنابراین، آنها همیشه از تنهایی می‌ترسیدند. خودش می‌گوید که «ترس باعث شد که با پدرم ازدواج کند یا به‌قول خودش، تنهایی با اعتیاد پدر هزار بار تلخ‌تر از تنهایی خانه پدر بود؛ آخر اولش فکر می‌کرده که دیگر بدبختی‌هایش با ازدواج تمام می‌شود. خودش می‌گفت با وجودی که از اعتیاد بیشتر از تنهایی نفرت دارد، یک بار که مریض می‌شود و پولی نداشتند که دکتر بروند، بعد از یک هفته درد سخت به پیشنهاد پدرم کراک مصرف می‌کند. شب که از کمپ برگشتیم، هوا تاریک شده بود. پدربزرگ خانه ما بود و با برادرم حرف می‌زد؛ مادرم از پدرش خوشش نمی‌آمد، اما چون سایه پدر را هیچ‌وقت نداشت، با وجود او خوشحال می‌شد. من خسته بودم و شلوارم را هم خیس می‌کردم. تقریباً ۲ ساعت مدفوعم به پاهایم چسبیده و سوزشش کلافه‌ام کرده بود. مادرم به‌سختی مرا تمیز می‌کرد و آن‌قدر خسته بودم که خوابم برد. اما چون گرسنه بودم و شیر مادرم سیرم نمی‌کرد، حس مکیدن را نداشتم؛ چشمانم نیم‌باز بود و خاطرات روز را دوره می‌کردم؛ همه خوابیده بودند؛ داداش، من و مامان بزرگ در کف اتاق با پتوهایی که همیشه بوی خاک و کراک می‌داد و تا مجبور نبودی از استفاده نمی‌کردی. حس کردم بابابزرگ یواشکی خودش را به مادرم رساند. نمی‌دانست که ممکن است بیدار باشد. حس کردم دلش برای مادرم می‌سوزد. اولش (مثل من) کمی از گرمای مادر استفاده کرد؛ خودش را به مادر فشار می‌داد؛ به صورت خسته مادر نگاه می‌کرد، چشمانش زل زده بود که یک‌دفعه لبان مادرم را بوسید؛ مادر کمی جابه‌جا شد؛

نفهمیدم بیدار شده یا خودش را به خواب زده بود؛ به پیراهن مادرم دست می‌کشید؛ به سینه‌ها که رسید، آنها را فشار داد. بوی شیر توی اتاق بود. منتظر بودم؛ پدربزرگ آن را در دهانم گذاشت. او به نوازش ادامه داد. انگار در سربالایی می‌رفت. مادر هم به‌نظر می‌رسید که همین حس را داشت. نمی‌شد فهمید.



سوزش معده‌ام بیشتر شد. بدون اینکه دوست داشته باشم، گریه‌ام گرفت. مادرم بیدار شده بود؛ چراغ را روشن کرد. پدربزرگ در برابر چشمان مادرم خشک شده بود. مادر گفت: کثافت چی کار کردی؟

نفهمیدم که چرا مثل زمانی که پدرم بود، دعوا شروع شد. مادرم بعد از دعوا، گریه‌اش بند نمی‌آمد. تا مدت‌ها وقتی اسم پدربزرگ می‌آمد، پشتش را به ما می‌کرد و شانیه‌هایش می‌لرزید. می‌خواست ما نفهمیم که گریه می‌کند. تلخی شیرش زیاد بود؛ نه سیرم می‌کرد و نه خوشمزه بود. دیگر نخوردم. این دومین مردی بود که نمی‌دانم چرا، ولی برای گریه‌های مادرم از آن نفرت پیدا کردم.

